

برنامه‌های برای پرورش نسل مسلمان بر فرهنگ قدرت و مقاومت و عزت

برنامه‌های برای پرورش نسل مسلمان بر فرهنگ قدرت و مقاومت و عزت

دکتر "المرتضي بن زيد المَحَطَوَري الحسني"([1])

مؤسس و مدیر "مركز علمي بدر"

استاد شریعت در دانشگاه "منعاه" (یمن)

بنام خداوند بخشنده مهربان

الحمد الذي لا يبلغ مدحته القائلون و لا يؤدي حقه المجتهدون لكني بلسان العجز و التقصير اقول:

الحمد عدد خلقه و رضي نفسه و زنة عرشه و مداد كلماته.

و الصلاة و السلام علي اكرم مولود و ازكي و انجب موجود المبعوث للعالمين رحمة و للجن و الانس نعمة،
محمد الامين و آله و الطيبين الطاهرين، اما بعد :

پيش از هر چيز مراتب خوشوقتي خود را از دعوت بزرگوارانه و سپاس خود را از آن شيخ رباني كه خود را
نذر خدمت به اسلام و مسلمانان كرده و تمام زندگي خويش را به اصلاح و بهبود روابط سپري كرده و بيش
از روي زمين، در آسمان سپري كرده [پرواز كرده] و به شرق و غرب جهان سفر كرده تا با روي سرشار از
عشق و جاني مالمال از اميد و قلبي پر از مهر و محبت و مهرباني به بندگان خدا ديدگاههاي گوناگون
را به هم نزديك سازد و شكاف ميان دور از هم شدگان را پر كند. يعني عالم عامل "آيت الله" شيخ محمدعلي
تسخيري" دبيركل "مجمع جهاني تقريبات مذاهب اسلامي" (حفظه الله) تقديم ميدارم.

و درود و احترام نثار كساني كه به حق بايد آنانرا مردان خدا ناميد، ملت مجاهد ايران و رهبر
بزرگوار و مجاهد آن (رضوان الله عليه) و بويژه درودهاي من به اعضاي مجمع عمومي داخل و خارج ايران،
اميد كه شركت مرا پذيرا باشيد و بر ناشيواليهاي زباني و ناتواني و كوتاهيهاي آشكارم، همچون
مردمان بزرگوار و بردبار و با فتوآت، ببخشاييد بويژه در زمانهاي كه شر و پلشتي به مرز خطرناكي
رسيده و خطر از هر سو دنياي مسلمانان را فراگرفته و ماندهايم، كه كدام آتش را خاموش و كدام زخم
را مرهم نهييم!! «هرگاه زخمي را درمان كردم زخم ديگري سر باز كرد.»

فراواني عناوين مربوط به ليست محورهاي مورد بحث در كنفرانس، خود بهترين دليل بر چنين اوضاع
نابسامان [در جهان اسلام] است. در اين ميان آخرين عنوان يعني " برنامهاي براي پرورش نسل مسلمان بر
فرهنگ قدرت و مقاومت و عزت"، را برگزيدم چون به نظر من جامع و شامل همه عناوين و محورهاي پيشين
بود؛ اگر انسان مسلمان بر فرهنگ ولاي مطلق به آفريدگار جهانيان پرورش يابد و با صاحب عزت و قدرت
ارتباط پيدا كند و از پيامبري (صلي الله عليه و آله وسلم) كه خداوند متعال او را چون پرچمي براي
خلق و عنواني براي انسان كامل برگزيد، پيروي نمايد و به مواضع آخرين پيامبر و فرستاده خدا نزديك
گردد و سيرت و شيوه او را به كار گيرد؛ بر بسياري از توطئههاي دشمناني كه به هم وسايل دريبي

ویرانی و تباهی امت اسلامی هستند، فایق می‌آید و هرگز در معرض استعمار و استحمار قرار نمی‌گیرد. البته من انتظار ندارم که امت اسلامی تماماً به صخره بزرگ و محکمی تبدیل شود که شاخه‌های دشمنان داخلی و خارجی اسلام را بشکند، این امر جز در جهان فرشتگانی که هرگز معصیت خدای نمیکنند و تنها آنچه را فرمانشان میدهند میکنند، شدنی نیست.

ولی افراد بشر، خیر و شر را با هم دارند، جامعه مسلمانان از زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از خطر یهودیان و منافقان از آنان خطرناکتر، در امان نبوده است. منافقان از آنرو خطرناکترند که ظاهراً اسلام آورده ولی در باطن کفر می‌ورزند و از درون به مسلمانان لطمه می‌زنند و به فساد و خرابکاری می‌پردازند؛ چه کسی باور میکرد که اعرابی آنچنان اصیل علیه پیامبر عرب و بزرگواری که دین عزت و کرامت و حکومت و حاکمیت جهانی را به ارمغان آورد و وعده‌شان داد تا در صورت برافراشتن پرچم توحید و عدالت و برابری و آزادی و مبارزه با ستمگران، شاهان بهشت گردند، به یهودیان بپیوندند؟

ولی ما اینک در پی برنامه‌های هستیم که برای اجرای آن باید دست به دست هم دهیم و همکاری و همیاری و همدلی کنیم تا رهبرانی از نجای امت و آزادگانی از بهترین‌های آن را تقدیم امت اسلام سازیم. من برای تحقق این منظور برنامه زیر را پیشنهاد میدهم:

یکم: در نظر گرفتن قرآن کریم به عنوان آیینی مستقیم و بدور از تأثیر اندیشه‌های گوناگونی که در تفسیر آن و دیدگاه‌های متفاوت و مختلفی که در تأویل آن مطرح شده است؛ این قرآن میتواند انسان مسلمان را پرورشی ربانی بخشد و مؤمنان را چنان به خداوند پیوند دهد که حتی پدر و مادر خود را در برابر کسب رضا و خشنودی خدا، مقدّم نشمارند و جز نسبت به کسانی که دوستی خدا را برگزیده‌اند، دوستی و مودتی نشان ندهند و جز به کسانی که در راستای عمل به طاعت پروردگار میکوشند گوش فرا ندهند و همواره این سخن الهی را بر زبان جاری می‌سازند: «لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ

أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ
 الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ
 اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (سوره المجادله - 22) (گروهی را نمیایی
 که با ایمان به خداوند و روز واپسین، با کسانی که با خداوند و پیامبرش مخالفت ورزیده‌اند، دوستی
 ورزند، هر چند که آنان پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان‌شان می‌بوده باشند؛ آنانند که
 (خداوند) ایمان را در دلشان برنوشته و با روحی از خویش، تأییدشان کرده است و آنان را به بهشتیایی
 در می‌آورد که از بن آنها جویباران روان است. در آنها جاودانند؛ خداوند از آنان خرسند است و آنان
 از وی خرسندند؛ آنان حزب خداوندند؛ آگاه باشید که بیگمان حزب خداوند است که (گرویدگان به آن)
 رستگارند.)

بنابراین مؤمنان به خداوند متعال ایمان راسخ و استواری چون باور به وجود خورشید دارند و
 اعتمادشان به قرآن کریم، اعتماد مطلق و چون اعتماد کودک به مادر خویش است و از مفهوم و محتوای
 این آیه، اندکی منحرف نمیشوند و هرگز فریب روایات و احادیث متضاد با قرآن را نمی‌خورند. از جمله
 این روایت که پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله وسلم) در مورد کارگزاران فرموده است: «تا آنگاه که
 در میان شما نماز گذارند، از ایشان فرمانبرداری کنید.» ([2]) یعنی که اشکالی ندارد که امت، تن
 به کارگزارانی دهد و فرمان آنانرا اطاعت کند حتی اگر شرب خمر کردند و مرتکب فحشاء یعنی زنا، لواط
 و خوردن مال حرام و بهره‌گیری از اموال مسلمانان به سود خویش و احیای شهوت‌های خود و تا خرخره در
 منکرات، غرقه گشتند. بر حسب مفهوم این روایت، چنین کسانی تا هنگامی که نماز بر پا میدارند واجب
 الاطاعة هستند، مهم آنست که تظاهر به ادای نماز کنند حتی اگر همچون "ولید بن عقبه" در حال مستی
 باشند. ([3]) یا بدون وضو یا در وضع جنابت به نماز ایستند. و در روایت دیگری آمده است: «... مگر
 آنکه کفر بسیار آشکاری از آنان مشاهده کنید.» نمیدانم این چه نمازی است که به ما فرمان داده‌اند
 بخاطر آن از کارگزاران اطاعت کنیم؟! آیا همان نمازی است که خداوند متعال درباره‌اش گفته است: «ان
 الصلاة تنهي عن الفحشاء والمنكر»؟! آیا کشتن بیگناهان، منکر نیست؟ آیا زندانی کردن مردم به ستم،
 در شمار گناهان کبیره نیست؟! آیا گرفتن رشوه از معصیت‌هایی نیست که خداوند مرتکبان آنرا لعنت کرده
 است؟ آیا معاملات ربایی، از آن نوع کارهایی نیست که خداوند علیه آن اعلان جنگ داده است؟! آیا دروغ،
 بر خلاف ایمان نیست؟ آیا غارت و چپاول بیت‌المال و اموال مردم از سوی حاکمان ستمگر، در شمار بدترین
 فحشاها و منکرات نیست؟! پس معنای: «تا آنگاه که بر شما نماز بپا داشتند» چیست؟ و اگر آنها آیه‌ای

ويژۀ نماز رهبران و حاکمان و کارگزاران را اختراع کردند و گفتند که نمازشان، فرمان به فحشا و منکر است و هرگاه پایبند اقامه آن بودند، اطاعتشان واجب میگردد زیرا دلیل اخلاص آنان ارتکاب معصیت و فعالیتهاي فراوان ایشان در آزار و اذیت بندگان خدا و اهانت به مقدسات مسلمانان و به هدر دادن حقوق آنها و مشارکت در گسترش ظلم و جیره ساختن قدرتمندان است؟!

فساد دستگاه قضا نیز، فساد کاملی است و حتی اگر وجود قضایی پاک و منزهی را فرض کنیم، به درازا کشیدن دادگاهها، باعث میشود فرد مظلوم تنها سالهاي بعد و پس از ضرر چند برابری – و ای بسا پس از مرگ یا دق مرگ شدن به حق خویش دست پیدا کند. ولی اگر طرف وی امیر یا وزیر یا افسر یا شیخ قبیله یا حتی صرفاً يك خبرچین هم باشد، مطمئناً به خورشید از رسیدن به حق خود نزدیکتر است!! بنا براین آیا انسانی که اندکی کرامت و عزتی داشته باشد میتواند چنین روایتی را که اطاعت از کارگزارانی چنین وحشی و زشتکار را واجب میگرداند، باور کند؟!

وعاظ السلاطين و علمای درباری، روایات دیگری از جمله روایت زیر را نیز در کنار آن روایت و بعنوان تأییدی بر آن، ارایه میکنند: پیامبر خدا (صلي الله عليه و آله وسلم) فرمود: «پس از من رهبرانی خواهند آمد که نه طبق هدایت و رهنمود من عمل میکنند و نه بر اساس سنت من، ره میسپارند و در میان ایشان مردانی خواهند بود که دلهايي شیطانی ولی اجسامي انسانی دارند.» میگوید، گفتم: «اگر با چنین وضعی برخورد کردم چه کنم ای رسول خدا؟» فرمود: «گوش فرا میداری و از امیر فرمانبرداری میکنی و حتی اگر بر پشت تو زد و اموالت را گرفت، سخنش را گوش فرا دار و از وی اطاعت کن.» ([4])

و يك روايت ديگر [از اين دست]: «"سلمة بن يزيد الجعفي" از پیامبر خدا (صلي الله عليه و آله وسلم) پرسید: ای پیامبر خدا، اگر رهبران و کارگزارانی بر ما شدند که به دنبال حق خویش بودند و حق ما را ندارند، با آنان چه برخوردی کنیم؟

آن حضرت، روی برگرفت. دوباره همین سؤال را پرسید. باز هم روی برگرداند و برای بار سوم سوالش را تکرار کرد، فرمود (ص): «بشنوید و اطاعت کنید چه او گناه کرد؟ خود را دارد و شما نیز گناه و بار کرد؟ خود را میکشید». ([5])

و نیز روایتی که از پیامبر خدا (صلي الله عليه و آله وسلم) روایت شده که فرمود: «امرایي خواهند بود که آنها را میشناسید و ناخوش میدارید، هرکس شناخت گناهی نکرد و هرکس نپسندید در امان ماند، ولی کسانی هم هستند که رضایت میدهند و پیروی میکنند.» گفتند: آیا با آنها بجنگیم؟ فرمود: «خیر تا هرگاه نماز میخوانند، خیر». ([6])

و نیز روایت شده که پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله وسلم) فرمود: «بهترین رهبران شما، آنهایی هستند که آنانرا دوست دارید و شما را دوست دارند و بر شما نماز میخوانند و بر آنان نماز میخوانید و بدترین حاکمان و رهبران شما، آنهایی هستند که از آنان نفرت دارید و از شما نفرت دارند و آنان را لعنت میکنید و شما را لعنت میکنند.»؛ گفتند: ای رسول خدا! آیا نباید با شمشیر به سراغ آنها رویم؟ فرمود: «تا وقتی در میان شما نماز بپا میدارند، خیر. و اگر از رهبران خود چیزی را دیدید که آنانرا ناخوش میدارید، کار او را ناخوش دارید ولی از اطاعت وی، دست میکشید». ([7])

و نیز آنچه در روایتی آمده است: «هرکس از فرمانروایی چیزی دید که آنرا نمیپسندید، شکیبایی کند زیرا هر کس به اندازه يك وجب از سلطان فاصله بگیرد، در حال جاهلیت مرده است». ([8])

و همچنین روایتی که از "عبادة بن الصامت" به نقل از پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله وسلم) نقل شده که فرمود: «بدانید که نباید با اولی الامر منازعه کنیم مگر آنکه کفر آشکاری در آنان ببینید که از خدا بر آن برهان دارید». ([9])

و نیز روایتی از "عبدالله بن وهب" که گفت: پیامبر خدا (صلي الله عليه و آله وسلم) فرمود: «در آینده خودخواهیها و مواردی خواهید دید که آنها را نمیپسندید.» گفتند: ای رسول! در این صورت چه فرمانمان میدهی؟ فرمود: «حقی را که بر عهده شماست ادا کنید و در مورد آنچه برای شماست از خدای مسئلت کنید.» ([10])

تردیدی نیست که هم! این روایات جملگی دست پخت دربار "بنی امیه" است؛ مگر باور کردنی است که پیامبر خدا (صلي الله عليه و آله وسلم) که مهاجران و انصار را رهبری کرد و برای آزادی و کرامت و عدالت و اعتلای شأن انسانی که خداوند کرامتش بخشید تا تنها بند او - و نه ستمگران مستبد - باشد، چنین روایاتی که خواری و ذلت را تشویق میکنند، بر زبان جاری کرده باشد؟!!

آخرین فرستاده خدا و پیشوای آزادگان و مجاهدان نمیتواند سخنانی بر زبان جاری سازد که با آن قهرمانان را رام کند و پیشانی مردان را به زمین ساید؟ او همان کسی است که به آنها و به امت خود تا روز قیامت فرمود: «هرکس از شما پلشتیای دید آنها را با دست و اگر نتوانست با زبان و اگر نتوانست با قلب خود تغییر دهد که این ضعیفترین ایمان است.» ([11])

و نیز روایتی که از "زید بن علی" (علیه السلام) از پدرانش از پیامبر خدا (صلي الله عليه و آله وسلم) نقل شده که فرمود: «بزرگی و قداست ندید امتی که به امر به معروف و نهی از منکر نپرداخت و دست ستمگران را کوتاه نکرد و نیکوکاران را یاری ننمود و بدکاران را از بدکاری باز نداشت.» ([12])

و فرمود: «هر چشمی که امر زشتی را ببیند نباید پیش از تغییر آن، روی برگرداند.» ([13])

و نیز فرمود: « "حمزه" سیدالشهداء به سلطان ستمگری گفت: ای ستمگر! پس او را کشت». ([14]) و فرمود: «برترین جهاد، سخن حقی در برابر سلطان (یا امیر) ستمگر است». ([15])

و فرمود: « از هیچ مخلوقی در معصیت خالق، نباید اطاعت کرد». ([16])

این روایات جملگی با قرآن مطابقت دارند و خطاب به هر مسلمان از وی میخواهند که شجاع و دلیر و آزاد باشد و جز خدای، از کسی نهراسد و زمام کار خود را جز به اولیای خدا و آنانی که نسبت به بندگان خدا مهربانند و شرع خدا را بر خود و نزدیکان خود بیش از دیگران پیاده میکنند، نسپارند.

فرهنگ قرآن مجید، محبت اولیای خدا و نفرت از اولیای شیطان را در دلها میکارد، خداوند متعال میفرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْتُمُّونَ بِالْإِمْعَارِ وَفِي وَبَيْنَهُمْ وَعَنِ الْمُكْرَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (سوره التوبه - 71) (و مردان و زنان مؤمن، دوستان یکدیگرند که به کار شایسته فرمان میدهند و از کار ناشایست باز میدارند و نماز را برپا میدارند و زکات میپردازند و از خداوند پیامبرش فرمان میبرند اینانند که خداوند به زودی بر آنان بخشایش میآورد، به راستی خداوند پیروزمندی فرزانه است).

«الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْتُمُّونَ بِالْإِمْعَارِ وَفِي وَبَيْنَهُمْ وَعَنِ الْمُكْرَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (سوره التوبه - 67) (مردان و زنان منافق همگون یکدیگرند که به کار ناپسند فرمان میدهند و از کار شایسته باز میدارند! و در بخشش ناخن خشکی میورزند، خداوند

را فراموش کرده‌اند و خداوند نیز آنانرا از یاد برده است، بیگمان منافقانند که نافرمانند.) رام کردن و به کرنش واداشتن و خوار ساختن مسلمانان، تنها در مکتب قدرتمندان و سلاطینی است که مال خدا را از آن خود و بندگان خدا را بردگان خود تلقی میکنند و تاجران "حدیث" و بندگان دنیا را به خدمت میگیرند و روایات و احادیث فراوانی در وجوب اطاعت از ولی امر و حرمت متفرق کردن مسلمانان و جدایی از جمع و جماعت و لزوم شکیبایی و رضایت در برابر ستم و ستمکاران، "فراهم" میآورند زیرا بنا به ادعای آنان والی و ولی امر، نمایندۀ خداوند متعال و سایۀ خدا بر روی زمین است و عهدهداری ولایت امری امت، بنا بر قضا و قدر الهی است. وقتی او چیزی میدهد یا چیزی میگیرد همواره براساس قضا و قدر الهی است و بر پایه این منطق، ولی امر بیشباهت به خداوند عزوجل نیست؛ «از هر آنچه میکند، پرسیده نمیشود» و چیزی نمانده که روایتی بیاورند که در آن گفته شده باشد. آیۀ شریف: «قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بَرِيدُكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ» (سوره آل عمران - 26) (بگو خداوندا! ای دارنده فرمانروایی! به هرکس بخواهی فرمانروایی میبخشی و از هرکس بخواهی فرمانروایی را بازمیستانی، و هرکس را بخواهی گرامی میداری و هرکس را بخواهی، خوار می گردانی، نیکی در کف دست توست؛ بیگمان تو بر هر کاری توانایی.) بر والیان و رهبران ستمکار منطبق است حال آنکه خداوند عزوجل از اینهمه افترايي که میبندند، بري است. آنچه میگوییم در میان طاغوتها و ستمگران، واقعیت ملموس و عینی است و از ابتدا تا انتها در دنیای استبداد، صدق میکند. جهان و هرچه در آنست به عنوان ملك شخصي آنهاست و از همه بدتر اینکه این طغیان، باور مردان ساده و فریب خورده را نیز در بر گرفته و شامل شده است چه به آنها گفته‌اند: «ایمان شما جز با تن دادن به این قضا و قدر و ذلت و بدبختی و استبداد و پذیرش ولایت عهدي حتي يك كودك شیرخوار یا فرزندی که هنوز در شکم مادر است، کامل نیست تا به زعم آنها امتی که براساس سیاست مستبدان هنوز به سن بلوغ نرسیده، گمراه نشود و با منطق این ستمگران سلطهگر، همچون گله گوسفند بدون چوپان - یعنی در واقع بدون گرگ درنده یا تمساح وحشی - نماند.»

کسی که ولایت شخص فاسق و فاجر ستمگر هرزهای را میپذیرد و او را "امیرالمؤمنین" یا خلیفه و جانشین آفریدگار جهانیان یا "ولی امر" مسلمین مینامد و در هر لحظه برایش دعا میکند، گوسفندی آدمنا بیش نیست، حیوانی به شکل آدم است که نه به خدا ایمان دارد و نه به روز جزا و نه به قرآنی که: «لَا يَأْتِيهِ الْغِيَابُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلُ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (سوره فصلت - 42) (در حال و آیندۀ آن باطل راه ندارد، فروفرستادۀ خداوند فرزاندۀ ستوده‌ای است.) و

آیات قاطع و درخشان آن به سختی روایات باطل و احادیثی را که در پی اهانت به درک و فهم مردم و توهین به عزت و کرامت ایشان است، تکذیب میکند. آیات قرآنی از جمله چنین بیانی دارند: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّاتَانِ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ * وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ الْفَاسِقَ وَالنَّفْعَيْنِ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنِ وَالْأُذُنِ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيَّنَّا يَدَايِهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَأَتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيَّنَّا يَدَايِهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ * وَلَيَحْكُمُ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيَّنَّا يَدَايِهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمِينَ ذَاتِ عَلَيْهِمْ فَاحْكُمْ بَيِّنَاتِهِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لَسَّيْدُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى مَرْجِعِكُمْ جَمِيعًا فَيُنْزِلُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ * وَأَنْ احْكُم بَيِّنَاتِهِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ * أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (سوره مائده - آیات 44 تا 50) (ما تورات را که در آن راهنمایی و نور بود فروفرستادیم؛ پیامبران را که تسلیم خداوند بودند و نیز دانشوران ربّانی و دانشمندان (تورات شناس) بنابر آنچه از کتاب خداوند به آنان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، برای یهودیان داوری میکردند، پس از مردم نهراسید و از من بهراسید و آیات مرا ارزان بفروشید و آن کسان که بنابر آنچه خداوند فرو فرستاده است، داوری نکنند، کافرنند * و بر آنان در آن (تورات) مقرر داشتیم که: جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان است و نیز زخمها قصاص دارند و هرکس از آن در گذرد، کفار گناهان اوست و آن کسان که بنابر آنچه خداوند فرو فرستاده است، داوری

نکنند، ستمگرند * و دنبال آنان عیسی بن مریم را از پی فرستادیم در حالی که تورات پیش از خود را راست می‌شمرد و به او انجیل دادیم که در آن رهنمود و نور بود و تورات پیش از خود را راست می‌شمرد و رهنمود و پند برای پرهیزگاران بود * و باید پیروان انجیل، بر بنیاد آنچه خداوند در آن فرو فرستاده است داورى کنند و آن کسان که بر بنیاد آنچه خداوند فرو فرستاده است، داورى نکنند، نافرمانند * و ما این کتاب را به سوي تو به درستي فرو فرستاده‌ایم که کتابهای پیش از خود را راست می‌شمارد و نگهبان و ناظر بر آنهاست، پس میان آنان با آنچه خداوند فرو فرستاده است، داورى کن و به جاي آنچه از حق به تو رسیده از خواسته‌های نفسانی آنان پیروي مکن ما به هریک از شما شریعت و راهی داده‌ایم و اگر خداوند می‌خواست شما را امتی یگانه می‌گردانید ولی خواست تا شما را در آنچه‌تان داده است، بیازماید پس در کارهای خیر بر یکدیگر پیشی گیرید، بازگشت هم شما به سوي خداوند است، بنابراین شما را از آنچه در آن اختلاف می‌ورزید آگاه می‌گرداند * و در میان آنان بنا بر آنچه خداوند فرو فرستاده است، داورى کن و از خواسته‌های (نفسانی) آنان پیروي مکن و از آنان پرهیز، مبادا تو را در برخی از آنچه خداوند به سوي تو فرو فرستاده است، به فتنه اندازند و اگر رو برتابند، بدان که خداوند جز این نمی‌خواهد که آنان را به برخی از گناهان نشان گرفتار سازد و بیگمان بسیاری از مردم نافرمانند * آیا دلاوری (دور) جاهلیت را می‌جویند؟ و برای گروهی که یقین دارند در داورى، از خداوند بهتر، کیست؟)

آیا باید فاسق و ستمگر و کافر را به ولایت پذیرفت یا از او اطاعت کرد یا در مورد فسق و ظلم و کفر وی، سکوت اختیار کرد؟ هرگز و صد بار هرگز: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَهِمْ وَيُخَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (سوره آل عمران - 28) (مؤمنان نباید کافران را به جاي مؤمنان دوست گیرند و هر که چنین کند با خداوند هیچ رابطه‌ای ندارد مگر آنکه (بخواهید) به گونهای از آنان تقیه کنید و خداوند شما را از خویش پروا میدهد و بازگشت (هر چیز) به سوي خداوند است.)

ولی آشپزخانه‌های شاهان ستم و والیان ظلم و جور، غذاهای اشتها آوری را تهیه دیده‌اند که آغشته به زهر و عسلاند، آنها به سادگی از کنار ارتکاب گناهان بزرگ می‌گذرند و روایاتی را جعل کرده‌اند که

قرآن را پاره پاره و از هم جدا ساخته است و "المرجئة" و "المجبرة" و عامی مردم هم آنها را باور کرده‌اند.

"المرجئه" گروهی هستند که معتقدند گناهکاران با هر میزان گناه و معصیتی که داشته باشند، امید بهشت رفتنشان می‌رود بویژه که در روایتی که برخی محدثین آنرا درست هم دانسته‌اند، آمده است: «هر کس بگوید: "لا اله الا الله" وارد بهشت می‌شود حتی اگر زنا یا دزدی کرده باشد.» راوی - یعنی "ابوذر" - می‌پرسد: حتی اگر زنا و دزدی کرده باشد؟ می‌گوید: «حتی اگر زنا و دزدی کرده باشد» و این عبارت را سه بار تکرار کرد و پس از بار سوم گفت: به رغم خواستن ابوذر و در روایت دیگری: به رغم خواستن "ابوالدرداء"!!

این روایت با روایت زیر، هماهنگی و همسویی و همنوایی معناداری دارد: «از امیر اطاعت کن حتی اگر بر پشتت تازیانه زند و مالت را بستاند.»؟! زیرا تازیانه زدن هتک ناموس است و ستاندن مال تجاوز به دارایی و اموال و حرام است. البته راوی جرأت نکرده بگوید: «از امیر اطاعت کن حتی اگر با همسرت همبستر شده باشد و مالت را خورده و در ازای آن تازیانه و سیلیات نواخته باشد.»

آنها کمترین توجهی به قرآن کریمی که سرشار از آیات هشدار و زنهار است، ندارند از جمله این آیات شریفه: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِمٌّ» (سوره النساء - 14) (و هرکس با خداوند و فرستاد او نافرمانی ورزد و از حدود او فراتر رود خداوند او را در آتشی درمی‌آورد که جاودانه در آنست و او را عذابی خوارساز (در پیش) خواهد بود.) و این آیه: «لَا يَسْأَلُ بِأَمْوَالِنَا عَلَيْكُمْ وَلَا أَمْوَالِنَا بِهِ الْكَافِرُ» (سوره النساء - 123) (کیفر و پاداش به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب و ایسته نیست، هرکس کار بدی کند کیفر آن را میبندد و در برابر خداوند برای خویش یار و یاوری نخواهد یافت.) و آیه شریفه: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ * يَصْلَوْنَ نَهَا يَوْمَ

الدِّينِ * وَمَا هُمْ بِعَدُوِّهَا بَعْدَ بَيِّنَةٍ» (سورۃ الانفطار- آیات 13 تا 16) (بیگمان نیکان در ناز و نعمت بیشمارند * و به راستی گنهکاران در دوزخاند * که روز پاداش و کیفر به آن درمیآیند * و آنها از آن غائب و در امان نیستند.) و نیز آیۃ زیر: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (سورۃ الزلزله - آیات 7 و 8) (پس هرکس همسنگ ذره‌ای نیکی ورزد، آن را خواهد دید * و هرکس همسنگ ذره‌ای بدی کند، آن را خواهد دید.) و آیات مشابه دیگری که فرصت آوردن هم‌ آنها نیست.

طرفداران و خواهندگان بندگی امت، هیچکدام از این آیات قرآنی را نمیخواهند؛ آنها گوسفندان و برّ‌های اختهای میخواهند، باید هم‌ دندانها را کشید و ناخن‌ها را کوتاه کرد تا این والیان ستمگر بتوانند آزادانه و در امنیت کامل، هر کاری خواستند انجام دهند و چون گرگان، بجان گوسفندان افتند.

و هنگامی که امت اسلامی به زندگی ذلت‌آمیز در داخل خو گیرد و عادت کند، در برابر دشمنان خارجی، خوارتر و پستتر مینماید. بهترین دلیل آن نیز شکست و هزیمت هم‌ ارتش‌های عربی در برابر اسرائیل و نیز اصرار صهیونیستها در به خواری کشاندن امت عربی و اسلامی است؛ اسرائیل در تابستان سال 2006م. بر لبنان یورش برد و هر دو امت عربی و اسلامی به تماشا ایستادند، مگر برخی آزادگان (که چه اندک هم بودند)؛ حتی کار بجایی رسید که برخی اعراب دست بدامن اسرائیل شدند که لطف کرده به مباران و جنگ ادامه دهد تا ریش‌ حزب ا‌ شیعی و قهرمان، کنده شود.

و هنگامی که صهیونیسم و صلیبی‌های همپیمان با آنها شکست خوردند و به این شکست هم اعتراف کردند، شاگردان مکتب خواری و اهانت از بیان ناکامی و شکستی که به آنها رسید و تلخی پیروزی درخشانی که آنانرا درهم کوبید، خودداری ورزیدند و گفتند: مجاهدان [حزب ا‌] هیچ پیروزی‌کسب نکردند؛ آنها تکرار میکردند: مردان مقاومت و مجاهدان [حزب ا‌] مسؤول ویرانی لبنان هستند ولی آمریکایی که بمبها و موشک‌های ویرانگر و جدیدی را ارسال میکرد تا بر لبنان فرود آید، کشور دموکراتیک و دولت متمدن و امروزی است و بمب‌های کشند‌ آن در حکم غذا و داروست و حق دارد از هم پیمان یهودی خود حمایت کند و

آن عربدها و یورشهای صهیونیستی نیز چیزی جز دفاع از خود نیست و آنچه محکوم است و تروریسم نام دارد همان جنگجویان و مقاومت کنندگان در برابر اشغالگران و کسانی هستند که زیر بار خواری نرفتند!!

اینک نیز و در همین زمان که این مقاله به رشت^۱ تحریر در میآید، "غزه" در آتش جنگ میسوزد و همان ابزارهای ویرانی و خرابی از آسمان و دریا و زمین آنرا بمباران میکنند و صاحبان عقید^۲ تحریم خروج بر ستمگران، خشک زده و ساکت و جامد و بیحرکت ایستادهاند و در نهایت ذلت و خواری و در حالی که سزاوار خشم خدایند، به تماشا نشستهایند حال آنکه "اصحاب السبت"، به کشتار "اصحاب جمعه" پرداخته، خانههایشان را بر سر صاحبان نشان و مساجد را بر سر نمازگذاران و مدارس و دانشگاهها را بر سر دانشآموزان و دانشجویان، ویران میکنند و حتی بیمارستانها و خودروهای امداد رسانی را آماج حملات و بمبارانهای خود قرار میدهند.

حال آنکه اگر ملل اسلامی و عربی، حکام خود را از میان بردارند و زمام سرنوشت و تصمیم خود را بدست گیرند و راهها را در برابر مجاهدان بگشایند و از هر سو سیل موشک و بمب بر سر صهیونیستها فرود آید مطمئناً آنها پا به فرار میگذارند و به کشورهایی که از آنجا آمدهاند، باز میگشتند.

ولی وقتی حاکمان و سردمداران، تودهها را به گلهای تبدیل میکنند، بر سر و سینه زنان، شعار زنده باد فلان و جان به قربان بهمان سر میدهند!! بخش اعظم مردم بر اثر بیسوادی و جهل و فریبهای رسانهای و دروغ و نیرنگها و نفاق کسانی که بر سر عمامه نهاده و بر چهره ریش بلندی دارند و تنها به تسبیح و تقدیس "ولی امر" پرداخته تا جیبهای آنانرا پر سازند، قادر به تمییز دشمنان خدا از دوستان و اولیای خدا نیستند؛ این منافقان و وعظاالسلطین آمادهاند در ازای پول، کفشها را نیز بلیسند؛ آنها مترصد تکیه زدن بر کرسیهای ریاست دانشگاهها، مدیریت مدارس، اوقاف و رسانه ها و ... هستند.

فرهنگ مقاومت در برابر ظلم و جهاد با متجاوزان به حریمهای الهی، فرهنگ مرگ نیست، فرهنگ زندگی شرافتمندانه است. زندگی با سرافکندگی و تهی از عزت و کرامت و با حقوق مورد تجاوز قرار گرفته و در حالی که از باقیمانده سفره اسرافکاران تغذیه کنند و با بسنده کردن به استخوانی همچون گفتاری که از لاشه شکار شیر استفاده میکند، یا همچون لاشخوارهایی که از لاشه حیوانات دیگر تغذیه میکنند، زندگی نیست.

امت اسلامی سرشار از فرهنگ درویشی مسلک و ریاضت است و واقعا باور دارد که اگر زیر بار ذلت و ظلم برود و دم بر نیاورد، به درجه و مرتبه "ایوب پیامبر" (علیهالسلام) میرسد و فقرا، پانصد سال زودتر از ثروتمندان وارد بهشت میشوند البته با احترام زیاد به بینایان آزاده. لذا روایات فراوانی در ستایش از فقر و فقرا داریم و نباید شگفتزده شویم اگر در کتب حدیث، بابی در "فضیلت فقر"، یافت شود!!

در میان مردمان ساده لوح، شایع شده که پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله وسلم) هرگز سیر از سفره برنخاست و ماهها میگذشت و در خانه آن حضرت (ص) آتشی برافروخته و غذایی پخته نمیشد و همسران پیامبر، تنها با آنچه همسایهها تقدیمشان میکردند، سدّ جوع میکردند و ... و بزرگترین آفرید خدا حضرت محمد (صلي الله عليه و آله وسلم) قادر به فراهم آوردن زندگی شرافتمندانهایی برای خود نبود.

"عراق" در مفهوم خلفای بنیامیه و پس از ایشان، باغ قریش بشمار میرفت و هیچ اشکالی نداشت که "خالد بن عبد الله القسري" ثروت سرزمین نهرین و منابع رافدین را با خلیفهای به نام "هشام بن عبد الملك بن مروان" تقسیم کند و جای شگفتی نیست که "والی خراسان" از اینکه خلیفه خواهان ارسال مالیات به وی شود ناراحت گردد و به او بگوید: «خراسان برای اندرونیام هم کافی نیست!»

چگونه میشود ثروتهای شرق و غرب نیازهای خلیفهای را برآورده سازد که چهارهزار کنیز و ای بسا به همین تعداد فرزند در حرمسرایش داشته باشد (آنگونه که در مورد "متوکل عباسی" میگویند) ندیمان و آوازخوانان و شعرا و منافقان و امرای نقاط مختلف از ترك و كرد و سلجوقي و ... نیز که جای خود داشتند!

خانوادۀ خود خلیفه، ولیعهدان، قاضیان جور و ستم و علمای درباری و دیگر افراد عیش و طرب و ... هم که بودند!

یکی از ائمه اهل بیت [علیهم السلام] به زن بیوهای برخورد کرد که هسته خرما و غوره جمع میکرد. از حالش پرسید، در پاسخ از فقر و فاقه‌اش گفت و اینکه پس از فوت همسر، باید به دخترانش نان دهد و آنانرا تر و خشک کند و جز آنچه از خانه‌های مردم بدستش میرسد، چیزی (درآمدی) ندارد. اشک در چشمان حضرت جمع شد و گفت: «تو و امثال تو مرا بر آن میدارید که بر صاحب این کاخ – که به زن آوازه خوانی یکصد هزار [درهم] داد – بشورم؛ میشورم و کشته میشوم.»

ما در برابر چالش دشوار و میراث سنگینی قرار داریم که سایه فشردهای بر قرآن کریم انداخته و بر شانۀ مسلمانان بسی سنگینی میکند و بسیاری از حقایق را از برابر چشمانشان دور میسازد.

خود شاهد آنم که روشنفکران منصف و علمای بردبار و پارسا وقتی حقایق را که با فرهنگ و آموخته‌هایشان ناهمخوان است میبینند و سعی میکنند آنها را تغییر دهند، با دشواریهای زیادی روبرو میشوند و با هزارویک ایما و اشاره یا اتهام به فسق و بدعت گذاری روبرو میگردند.

"شيخ محمد الغزالي" (رحمة الله عليه) از آنهایی بود که در معرض حملۀ ددمنشانهای قرار گرفت بویژه پس از انتشار کتاب بسیار جالبش: "السنة بين الحديث و الفقه" که در آن روایات بیسر و تهی را که با عقل و قرآن مخالفند، مورد انتقاد قرار داد و از سوی کسانی که آنها را اهل فقه بفری (گاوی) و بادیهنشینی لقب داده‌است، مورد حمله سختی قرار گرفت.

دوم: پیامبر اکرم به عنوان "الگو" و "اسوه" قرار گیرد؛ ما باید فرهنگ گوش کن و فرمان بر حتی اگر تازیانه ات زنند و ... را به کناری نهیم و بدنبال درخندگیهای عزت و سربلندی در سیرِ پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) باشیم؛ وقتی فشار بر "ابوطالب" برای تسلیم برادرزاده‌اش رسول خدا، بالا گرفت گفت: برادرزاده! به خود و به من رحم کن! حضرت (صلي الله عليه و آله و سلم) گمان برد که عمویش دست از وی کشیده است، بنابراین جملهای را بر زبان جاری ساخت که دنیا به پاس احترام و ستایش او، بر روی دو پای خود ایستاد: «عمو جان! بخدا سوگند اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند تا دست از این کار بکشم، نخواهم کشید». ([17])

عموی آنحضرت، از این عزم و ارادۀ آهنین و شجاعت و شهامت فوقالعاده و بیباکی زایدالوصف، شگفتزده شد و خون حمیت و سربلندی در رگهایش بخروش آمد و گفت: برادرزاده‌ام! هرچه میخواهی بگو. با هرکس میخواهی دشمنی کن و با هرکس که دوست داری، دوستی بورز، بخدا سوگند هرگز ترا تسلیم نخواهم کرد. این سنت پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) است و این هم همّت و عزم و ارادۀ اوست.

آیا کسی از شما شنیده که آنحضرت، از صحنۀ نبردی گریخته باشد؟ یا در مواقع خطر شدید، اندکی متزلزل شده باشد؟ شجاعترین مردم یعنی حضرت "علي بن ابیطالب" [علیه السلام] میگوید: «وقتي وضعمان دشوار میشد و درمانده میشدیم، به رسول خدا (صلي الله عليه و آله و سلم) پناه میبردیم.» آیین و سنت او را بزرگوارترین یاران آنحضرت و پیشاپیش ایشان "حضرت علي" و فرزندان وی [علیهم السلام] به ارث بردند.

سوم: "اسوه و الگو" در سیر اهل بیت (علیهم السلام)

در زمان حیات رسول خدا (صلي الله عليه و آله و سلم)، علي [عليه السلام] شهبوار شایسته و پیشقراول اسلام بود و پس از رسول خدا نیز عهده دار مقابله با باطل به زبان و به شمشیر خود شد تا سرانجام به شهادت رسید و پس از خود دو فرزندش سروران جوانان بهشتی را مورد خطاب قرار داد و به آنها سفارش فرمود: «دشمن ستمگران و یاور ستمدیدگان باشید». ([18])

آنها نیز امید پدر را نا امید نکردند و همان راه پدر و جدّ بزرگوار خود را پیمودند و کاروان آمرین به معروف و ناهین از منکر را رهبری کردند و خاندان "علي" و "بنی هاشم" و شیعه اهل بیت [ع] را به ایستادگی در برابر ستمگران و شورش علیه آنان به هر بهایی تشویق کردند. آنها، و زمانی که خلفای از خدا بیخبر میخواستند مسلمانان به صورت بردهوار زندگی کنند و بشنوند و اطاعت کنند و اموال را برای طاغوتها و ولیعهد طاغوت، جمعآوری کنند، به حق قلب تپند مسلمانان بودند؛ سرانجام نیز امام حسن [علیه السلام] با زهر از پای درآمد و به شهادت رسید و امام حسین (علیه السلام) و خاندانش در واقعه کربلا به شهادت رسیدند و پس از آن نواد "حسین"، "امام زید بن علی" و پس از او فرزندش "امام یحیی" راه او را دنبال کرد و در حالی که جان به جان آفرین تسلیم میکرد زبان حال خود را در این دو بیت فشرده کرد :

– ای فرزند زید! آیا کسی که زندگی را دوست داشت، زندگی نکرد؟

– تو نیز همچون زید باش و در بهشت برین، جایی برای خویش اختیار کن.

او سفارش کرد که هرگز دمی از جهاد علیه ستمگران، نیاساید. زید (رضوان الله علیه) راه شهادت را برای کاروان پیشوایان گرانقدر از اهل بیت، گشود؛ آنها نیز در پی هم آمدند و با بذل جان، پرچم امر به معروف و نهی از منکر را برافراشتند و با هر طاغوت و ستمگری برخورد کردند و در راه حمایت از ستمدیدگان، از جان شیرین گذشتند و هر چه را داشتند برای خدا در طبق اخلاص نهادند و کشتار و آزار و شکنجه‌ها و تبعیدها را بجان خریدند و از جبروت و جاه و مقام "دوانیقی" نهراسیدند و وحشیگریها و خشونت‌های او آنانرا از پای در نیاورد و تاریکی سیاه چالهایش نیز بازوانشان را نشکست ولی در عوض، مطمئنشان ساخت که در راه کسب رضای الهی، و وظیفه‌ای که در برابر دشمنی و خصومت با دشمنان خدا دارند این کمترین بهایی است که باید پردازند. چشمان آنها رو سوی بهشت برین داشت و باید بهایی بهشت را میپرداختند، پس از فرایض دینی، وظیفه‌ای گرانبهار و مهمتر از مقاومت در برابر طاغوت‌های مستبد وجود ندارد و مگر بزرگ آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی علی (علیه السلام) نفرموده است: «بخدا سوگند که "ابن ابیطالب" از دلبستگی کودک شیرخوار به سینه مادر، به مرگ دلبسته‌تر است و باکی ندارد که بر مرگ فرود آید یا مرگ به سراغش آید.» زندگی آزادگان چنین است و جان و زبان و خطاب و آیین و زندگیشان چنین بوده است.

با چنین فرهنگی، امت هویت خود را بازمیابد و در این راه است که کرامت و عزتش را نیز پیدا میکند.

خداوند هم ما را در آنچه دوست دارد و خشنود میسازد، موفق گرداند.

www.almahatwary.org. ([1])

([2]). "مسلم" 3/1481، شماره 1855 "باب خیارالائمه و شرارهم" و "البیهقی" 8/158 و "الطبرانی" در "الکبیر" 18/63 شماره 116 و 117، و "ابویعلی" 2/473 شماره 1300 و "صحیح ابن حبّان" 10/449 شماره 4589. و "احمد بن حنبل" 4/56، شماره 11224 که در آن آمده است: «بر شما حکمرانانی خواهند بود که

دلها از ایشان آرام میگیرد و تنها رامشان میگردد ولی حکمرانانی نیز خواهند بود که دلها از ایشان شمشیر و تنها از آنان به لرزه درمیآید» مردی برخاست و گفت: آیا باید با آنان بجنگیم ای رسول خدا؟ فرمود: «خیر، تا هنگامی که نماز بها میدارند، خیر.»

([3]). نگاه کنید به: "الاستیعاب" 4/114، شماره 2750 و "اسد الغابة" 5/420 شماره 5475، و "طبقات ابن سعد" 6/24، "مروج الذهب" 3/79 و "الاصابة" ترجمه شماره 9167.

([4]). "مسلم" 3/1475، شماره 1847 (باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن) و "ابوداود" 496/2 شماره 4244، "باب ذكر الفتن و دلائلها" و در آن آمده است: «اگر خدای تبارك و تعالى در زمین خلیفهای داشت و بر پشت تو زد و مالت را ربود، از وی اطاعت کن و گر نه در حالی که به تنه درختی چسبیده‌ای، میمیری.» و "البيهقي" در "السنن" 8/157، و در شعب الایمان (6/62) شماره 7051 و "الطبرانی" در "الاوسط" 3/190 شماره 2893 و "مصنف عبدالرزاق" 11/341 شماره 20711 و "مصنف ابن ابی شیبة" 7/477 شماره 37113 و "مسند احمد بن حنبل" 9/112 و 113 شماره 23485 و 23489 آنرا آورده‌اند؛ در "مسند احمد بن حنبل" آمده است: «... پس بدان پای بند باش حتی اگر آزارت رساند و اگر او را دیدی بگریز حتی اگر لازم آید در حالی که به تنه درختی چسبیده‌ای بمیری.» و "الحاکم" در "المستدرک علی الصحیحین" (4/502) و میگوید: صحیح الاسناد است ولی این دو روایت را به پیامبر نسبت نداده‌اند و "الذهبی" آنرا صحیح دانسته است.

([5]). روایت را "مسلم" به نقل از "وائل بن حجر" 3/1474 شماره 1846 (باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن) و "الترمذی" 4/488 شماره 9/21 و "الطبرانی" در "الكبير" 7/40 شماره 6322 و 22/16 شماره 20 صفحه 442 شماره 634 و "البيهقي" در "السنن" 8/158، 188 به نقل از پیامبر اکرم (ص) آورده‌اند.

([6]). "مسلم" 3/1480 شماره 1854 (باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن) و "ابوداود" 2/655، شماره 4760 و "الترمذی" 4/485 شماره 2265 و "الطبرانی" در "الكبير" 23/330، شماره 760 و "احمد بن حنبل" 10/181 شماره 26590 و "مسند ابی یعلی" 12/414 شماره 6980 و "مصنف عبدالرزاق" 11/330 شماره 20681 و "البيهقي" در "السنن" 3/367، 8/158 و "مصنف ابن ابی شیبة" 7/469، شماره 37296.

([7]). "مسلم" 3/1481 شماره 1855 (باب خيار الائمة و شرارهم) و "البيهقي" 8/158 و "الطبرانی" در "الكبير" 18/63 شماره 116 و 117 و "ابویعلی" 2/473 شماره 1300 و "احمد بن حنبل" 4/56 شماره 11224

و در آن آمده است: «در میان شما امرایی خواهد بود که دلهایتان به آنان آرام میگیرد و تنتان آرامش مییابد ولی امرایی نیز خواهند آمد که دلهایتان مشمئز و تنتان به لرزه میافتد.» مردی گفت: آیا با اینان باید بجنگیم؟ فرمود: «تا وقتی نماز بها میدارند، خیر.»

([8]). "البخاری" 7/2588 شماره 6645 (باب قول النبی (صلی الله علیه و آله وسلم): «پس از من چیزهایی خواهید دید که آنها را ناخوش میدارید.» و "مسلم" 3/1477 شماره 1849 و "احمد" 1/590 شماره 2487 و "الطبرانی" در "الکبیر" 12/160 شماره 12759 و مسند "ابی یعلی" 4/234 شماره 2347 و "البیهقی" در "السنن" 8/157، آنها آورده اند.

([9]). "البخاری" 6/2588 شماره 6647، و "مسلم" 3/1469 شماره 1709 و "البیهقی" 8/154 و "صحیح ابن حبان" 10/428 شماره 4567 و در آن آمده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «ای عبادۀ! عرض کردم: لبیک! فرمود: در سختی و آسایش و ناراحتی و نفرت و ... گوش کن و اطاعت نما حتی اگر مالت را بخورند و بر پشتت بزنند مگر آنکه معصیت آشکاری صورت گیرد.»

([10]). "البخاری" 3/1318 شماره 3408 باب علامات النبوة و "مسلم" 3/1472 شماره 1843 (باب وجوب الوفاء ببيعة الخلفاء)، و "ابن حبان" در "الصحیح" 10/447 شماره 4587 و "الطبرانی" در "الاوسط" 73/7 شماره 6896 و "ابویعلی" 9/88 شماره 5151 و "البیهقی" 7/465 شماره 37265 و "احمد بن حنبل" 27/2 شماره 3640 و 3641.

([11]). "مسلم" 1/69 شماره 49 و "الترمذی" 4/48 شماره 4173 و "ابوداود" 1/677 شماره 1140 و "ابن ماجه" 1/1330 شماره 4013.

([12]). "مسند الامام زید"، صفحہ 420.

([13]). این روایت را "الامام احمد بن عیسی" در الامالی (رأب الصدع) 3/1588 شماره 2661 و "الامام الهادی" در "الاحکام" 2/540 و "امالی المرشد بالله الخمیس" 2/228 و "ابوداود" 2/514 شماره 4344 و "ابن ماجه" در 1329 شماره 4017، نقل کرده اند.

([14]). آنها "الحاکم" در "المستدرک" 3/195 آورده است.

((15)). "امالی المرشد با" 2/228، "ابوداود" 4/514 شماره 4344 و "الترمذی" 4/409، شماره 2174 و "ابن ماجه" 1/1329 شماره 4011 و "الطبرانی" در "الكبير" 8/292 شماره 8081 صفحه 281 شماره 808 با لفظ «بهترین جهاد» آورده اند.

((16)). "احمد بن حنبل" 1/278 شماره 1094 به نقل از "علی بن ابی طالب" (علیه السلام) از پیامبر و نیز به نقل از "الحکم بن عمرو الغفاری" روایت کرده است.

((17)). "المصابیح" صفحه 183 و "البداية و النهاية" 3/63 و "ابن هشام" 1/285، "تاریخ الطبری" 326/2، و "عیون الاثر" 1/189، و "سیره ابن کثیر" 1/463 و 474، "دلائل النبوة" (البیهقی) 2/63 شماره 495 و "الروض الانف" 2/6.

((18)). "الاحکام فی الحلال و الحرام" 2/524، "نهج البلاغه" صفحه 613، "المختار من کتب امیرالمؤمنین و وصایاه" (گزیده نامهها و سفارشهای امیرالمؤمنین)، شماره 74.